

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی  
۲۲ اپریل ۲۰۱۷

## نوع جدیدی از کودتا

«کودتا Coup D'ETAT»

ترکیبی از دو واژه فرانسوی به معنای ضربه به حکومت یا برانداختن حکومت است. این اصطلاح با همان ترکیب فرانسه آن در زبانهای مختلف به کار برده می شود و مراد از آن برانداختن یک حکومت یا تغییر ناگهانی رژیم از طریق یک ضربه نظامی است. کودتا به فرض آن که از طرف یک گروه یا یک رهبر غیر نظامی انجام شود مستلزم همکاری و حمایت یک گروه مسلح است. این گروه نظامی یا مسلح ممکن است شامل بخش کوچکی از نیروهای مسلح یک کشور باشد، ولی اگر زمینه داخلی و خارجی برای اقدام به کودتا فراهم شود و کودتا از پشتیبانی افکار عمومی برخوردار گردد باقیمانده نیروهای مسلح هم به کودتا می پیوندند. «فرهنگ جامع سیاسی-تألیف محمود طلوعی- چاپ دوم ۱۳۷۷ - چاپخانه حیدری- صفحه ۷۱۳»

\*\*\*\*\*

تا جایی که من با افراد صحبت داشته ام، هر وقتی صحبت از کودتا به میان آمده درک تقریباً تمام آنها از کودتا، همان برداشتی است که آقای "طلوعی" در کتاب هزار صفحه ای خود ارائه داده است، یعنی حرکتی از طرف بخشی از ارتش یک کشور علیه حاکمیت سیاسی و به زیر کشیدن آن از طریق قهر و اسلحه. در این میان آنهایی که عمر شان به قبل از فاجعه ثور به عقب می رود، وقتی صحبت از کودتا به میان می آید، جلو چشمان شان چند انسان عاری از انسانیت و شرف با بروتهای کشال و کلشنکوفی در دست مجسم می گردد، که فکر می کردند صاحب تمام مردم افغانستان بوده، زمین و زمان می بایست منتدار آنها می بودند که به دستور ارباب جنایتکار شان، حلقوم "شاهزاده سرخ" را بریده بودند.

این برداشت همگانی با آن که نادرست نیست، مگر به جرأت می توان نوشت که کامل نیست. زیرا این برداشت گذشته از آن که نوع کودتا های حزبی را که در شوروی و چین بعد از مرگ "ستالین" و "مائو تسه دون" صورت گرفت نادیده می گیرد، در کلیت خود کودتا را نه مثابه یک پدیده اجتماعی که به مانند سایر پدیده ها می تواند و باید بتواند رشد نموده اشکال متفاوتی را به خود بگیرد، می بیند؛ بلکه آن را به مثابه یک پدیده جامد و ایستا نگرسته به همان علت نه تنها قادر نیست جلو بروز کودتا های احتمالی را سد نماید، بلکه در شناخت و معرفی اش نیز نا توان می ماند.

علت چنین دید ایستا و دگمی، ناتوانی در شناخت از تکنیک های متفاوتیست که امپریالیزم جهت تحقق اهداف ستراتیژیک خود به کار می بندد. افرادی با دید ایستا، فکر می کنند وقتی صحبت از یک کودتا به عمل می آید می باید در گام نخست لوله های تانک کودتا از دور نمایان گردد، چنین افرادی به خود زحمت نمی دهند دقت نمایند که لوله تانک و قهر نظامی ابزار و وسیله ایست در خدمت برآورده ساختن هدف خاصی، با بیشترین مصرف، تلفات و سروصدا توأم با فقدان مشروعیت و مقبولیت جهانی. یعنی باری که نیروهای کودتا گر ناگزیراند چه در سطح داخلی و چه هم در سطح خارجی میلیونها دالر و سالهای متعددی را هزینه نمایند تا حد اقل مشروعیت و قانونیت خود ساخته برای رژیم شان، فراهم نمایند.

تا جایی که از مطالعه تحولات ربع قرن اخیر بر می آید، سیستم امپریالیزم در کل و در رأس آن امپریالیزم جنایتگستر امریکا به صورت خاص، با درس آموزی از دشواری هائی که رژیم های کودتائی از قماش، "پینوچیت، سوهارتو، مارکوس، محمد رضا شاه" و... برای آنها در قفاء گذاشت، به خصوص با در نظر داشت رشد آگاهی همگانی و در حد معینی ناتوانی در فلتر نمودن اخبار و هدایت هدفمند آن، ضمن حفظ ستراتیژی براندازی یک رژیم مخالف، در شیوه ها و ابزار کارش تجدید نظر نموده، به جای نیروهای ارتش این و یا آن کشور، تلاش ورزید تا در درون قشر نخبگان همان کشور مفروض اعم از سیاستمداران و یا هم قضات- بخوانید قوه مقننه و قوه قضائیه- نفوذ نموده، با استفاده از موقعیت و نقش آنها که در ظاهر هیچ توپ و تانکی را هم در اختیار نداشتند، حاکمیت های مخالف خود را سرنگون نمایند.

این تکنیک به خصوص در دهه اخیر یعنی زمان حاکمیت "اوباما"، بیشتر مورد توجه قرار گرفته، هرگاه به تحولاتی که در عرصه جهانی صورت گرفته نیک نظر انداخته شود، می بینیم که در اکثر تحولاتی که منجر به برکناری رؤسای جمهور این و یا آن کشور شده است، یکی از آن دو نیرو یعنی یا قوای مقننه و یا هم قوای قضائیه، به مثابه دست دراز امپریالیزم عمل نموده، حاکمیت های معینی را به زیر کشانیده اند.

دور نرویم نخستین نمونه آن، پاکستان و "پرویز مشرف" بود. وقتی امپریالیزم متوجه شد که نامبرده حاضر نیست به دهل آنها برقصد و در همه حالت می خواهد ضمن پیروی از سیاست های امپریالیزم، از منافع پاکستان نیز صیانت نماید، و غرب هم نمی تواند ریسک یک کودتای نظامی را نماید زیرا شخص "پرویز مشرف" به مثابه لوی درستی و فرمانده کل قوای پاکستان، در درون اردوی پاکستان از خود طرفدارانی را دارا بود، مشاهده نمودیم که نخست یک تن از قضات دیوان عالی پاکستان و به تعقیب آن، تقریباً تمام قوه قضائیه در تقابل با وی قرار گرفته، زیر چتر حمایت تبلیغاتی گسترده رسانه های وابسته به غرب، وی را قدم به قدم به عقب نشینی واداشته، با دوسیه سازی های جعلی، او را تا زیر چوبه دار نیز کشانیدند.

نمونه دوم آن، کودتائی بود که در اوکراین از طریق پارلمان آن کشور، علیه رئیس جمهور اوکراین که متمایل به روسیه بود، صورت گرفت. تمام آنهایی که قضایا را از نزدیک تعقیب نموده اند، همه شاهد اند که به دنبال اشغال پارلمان به وسیله چند تن از نازی ها، آنها ابتداء وکلاء را زندانی ساخته، با استفاده از کارتهای الکترونیک رأی گیری آنها، رسماً رئیس جمهور را به حکم پارلمان از قدرت برکنار نموده، در زیر چتر حمایت همه جانبه تبلیغاتی و نظامی ناتو با اعلام یک حکومت موقت، نه تنها ارتش اوکراین را غافلگیر نمودند، بلکه آنها را به دنباله روی از خود نیز وادار ساخته، رئیس جمهور قانونی- از منظر قوانین حاکم بر آن کشور- را از کار برکنار نمودند.

مورد برازیل، از همه نزدیکتر و گویا تر می باشد. مطالعه دقیق تاریخ "بریکس" - برازیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی- و پیشرفت هائی که در عرصه پیدایش آن قوه نو پیدا که نه تنها می توانست "صندوق بین المللی پول"

و "بانک جهانی" را که هر دو دست دراز مداخلات امپریالیزم امریکا در سرنوشت سایر کشورهاست، به نبرد فرا خواند بلکه بالقوه می توانست پایه های ایجاد یک رقیب جدی علیه ناتو را پی ریزی نماید، نشان می دهد که بعد از ناکامی رژیم "اوباما" در منصرف ساختن رئیس جمهور به اصطلاح متمایل به چپ رئیس جمهور برازیل، دست به طرح و تطبیق توطئه های چند بعدی علیه وی زده، نامبرده را چنان از طرق قوای مقننه و قضائیه، زیر نام دوسیه های جعلی و واهی زیر ضربت قرار دادند، و حتا حکم به اخراجش را روی دست گرفتند، که نامبرده مجبور از صحنه قدرت کنار کشیده، در عمل به کودتای بدون توپ و تانک امپریالیزم جنایتگستر امریکا گردن نهاد.

مورد، اخراج رئیس جمهور کوریای جنوبی به بهانه دوسیه یکی از دوستانش، مگر به دلیل آن که نمی خواست موافق با سیاست های تشنج فزائی و آتش افروزی های امریکا گردن نهد، مورد دیگری از کودتا هائیت که به وسیله قوای مقننه و قوای قضائیه در یک کشور مستقل صورت گرفته، رئیس جمهور قانونی- از منظر قوانین حاکم بر همان کشور- آن کشور را به زیر کشانیده با افزایش تهدید ها علیه کوریای شمالی جهان را در آستانه یک جنگ هسته ئی قرار داده اند. از تمام اینها روشنتر، دو تلاش کودتا گرانه ایست که همین اکنون در دو کشور متفاوت در جریان است. کودتای خزنده اداری تحت رهبری سنای امریکا و نمایندگان سرمایه نظامی به خصوص جنایتکارانی از قماش "مک کین" که خون ده ها هزار ویتنامی را تا اکنون به گردن دارد، در ایالات متحده امریکا و واداشتن "ترمپ" به اطاعت بوزینه وار از سیاست های جنگ طلبانه سنا که به نمایندگی از جناح نظامی سرمایه، عربده می کشد و دیگری کودتائیت که همزمان در ونزوئلا علیه رئیس جمهور قانونی آن کشور، از طرف اوباشان وابسته به "سیا" که از جانب قوه مقننه یعنی نخبگان خود فروخته وابسته به امپریالیزم امریکا حمایت می شوند، جریان دارد.

خوانندگان نهایت عزیز، از آن جایی که راجع به اوضاع ونزوئلا همکار دانشمند و مبارز ما خانم "معروفی" به تفصیل نگاشته بودند، به جای تکرار مطالب شما را به مقاله ایشان معنون به " امید جناح مخالف دولت ونزوئلا به ترمپ" که به تاریخ ۱۹ اپریل در همینجا به نشر رسیده، رجعت می دهم. آنچه خود می خواهم بر آن مکث نمایم، دو شیوه برخورد متفاوت از دو انسانی که خاستگاه طبقاتی شان از همدیگر متفاوت است، در قبال تحریکات کودتائی می باشد.

می دانیم که "ترمپ" بعد از غروفتش های اولی، به محض آن که سر سنبه را قطورتر دید، به عجز و لابه شروع نموده، نه تنها شروع نمود تا افراد پیشنهادی و آنهایی را که نردبان رسیدنش به این مقام بود، یکی به دنبال دیگری از کار برکنار کند تا نکند آسیبی به خودش برسد، بلکه کارش به جایی رسید که از "اوباما" هم عمیقتر سقوط نموده، با حملات راکتی بر سوریه در عمل نشان داد، که "خیز گوساله فقط تا دهن کاهدان است".

مگر رئیس جمهور ونزوئلا "نیکلاس مادورو" که از لحاظ خاستگاه طبقاتی خود، کارگر زاده ایست که به دنبال یک عمر مبارزه خود را بدین مقام رسانیده است، با آن که توطئه علیه وی به ده ها بار عمیقتر و گسترده تر از توطئه علیه "ترمپ" است، با تکیه بر مردمی که وی را انتخاب نموده اند، از چهار سال بدین سو، بدون آن که در مقابل توطئه گران کرنشی از خود نشان داده باشد، در مبارزه علیه خواستهای امریکا ایستاده است.

این که "مادورو" آیا موفق خواهد شد و یا نه تا علیه این کودتای نا مشهود ایستادگی نماید، مسأله ایست که بحث در موردش موضوع این مختصر نیست، آنچه در این مختصر تا کنون بیان شده و به مثابه نتیجه گیری می باید بر آن تأکید صورت گیرد، ارتقای فهم و شناخت خود ما از تکنیک های دشمنان مردم یعنی امپریالیزم جهانی و در رأس امپریالیزم جنایتگستر امریکا، زیرا تجربه ثابت نموده:

"اگر خودت را بشناسی و دشمنت را هم، صد بار بجنگی به خطر نمی افتی"